موضوع: دلالت آيه ولايت بر امامت اميرالمومنين (ع)

سخن در کلام علامه شرف الدین در پاسخ به اشکال سیاق در مورد آیه ولایت بود. ایشان فرمودند از اهل بیت (ع) روایات متواتر داریم که مصداق آیه ولایت، حضرت امیرالمومنین (ع) است.

اشکال ابومریم اعظمی

ابومریم اعظمی در اشکالی بر مرحوم علامه گفته است: این کذب صریح است زیرا در این باره روایات متعارض نیز وجود دارد. در نقد مراجعه 16 دو روایت از ابن عباس و امام باقر (ع) نقل کردیم که بیان می داشت مصداق آیه عموم مومنین است و اگر شامل امیرالمومنین (ع) شده است از این باب است که ایشان یکی از مومنین است. اشکال دیگر اینکه مراد شرف الدین از روایات، روایات کتاب کافی است در حالی که در بحث بین المذهبی تمسک به روایات یک مذهب کافی نیست. [[1]](#footnote-1)

ارزیابی

1. در مورد روایت ابن عباس چند نکته قابل توجه است:

الف) آنچه در روایت ابن عباس در تفسیر آیه ولایت آمده این است که وی گفته است: «انه من اسلم تول الله و رسوله»[[2]](#footnote-2). این روایت اجمال دارد زیرا اگر گفته شود مربوط به آیه 55 است در این صورت، ربطی به آیه ندارد زیرا بحث آیه در مورد ولی است نه تولی. و اگر گفته شود مربوط به آیه 56 است که در آن آمده است: «و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا»، در این صورت معنای آن درست است اما دیگر منافاتی با معنای ولایت ندارد، زیرا اگر ولایت در آیه 55 به معنای زعامت باشد، تولی ولایت یعنی قبول ولایت زعامت و اگر به معنای محبت و نصرت باشد، یعنی قبول ولایت محبت و نصرت.

ب) نکته دیگر اینکه از ابن عباس در این باره روایات دیگری آمده است که اجمال این روایت را بر می دارد. از جمله این روایت است که گفته است شان نزول آیه «انما ولیکم الله ...»، امیرالمومنین ع است[[3]](#footnote-3). از ابن عباس روایت سومی هم نقل شده که در آن گفته است مراد از «الذین آمنوا» مومنین است و علی (ع) نخستین آنان است[[4]](#footnote-4). اما این روایت معارض با روایت قبلی نیست زیرا مراد از مومنین در آن عموم مومنین نیست، بلکه مومنین خاص است یعنی همان که در روایات دیگر، اهل بیت (ع) معرفی شده است.

ج) اشکال دیگر اینکه روایت ابن عباس در منابع شیعه نیامده است تا بتواند از سوی غیر شیعه مورد احتجاج با شیعه قرار گیرد.

2. در مورد روایت امام باقر (ع) نیز باید دانست که این روایت را طبری و ابن کثیر نقل کرده اند. در این روایت آمده است از آن حضرت سوال شد: مراد از «الذین آمنوا» در آیه ولایت چه کسانی هستند؟ فرمود: الذین آمنوا. راوی سوال کرد شنیده ایم که این روایت درباره امیرالمومنین (ع) نازل شده است. امام فرمود: علی (ع) هم جزء الذین آمنوا است.

دو نکته هم در مورد این روایت قابل توجه است: اول اینکه این روایت در منابع شیعه نیامده است تا بتواند مورد احتجاج قرار گیرد. ثانیا بر فرض قبول جهت صدور، تقیه بودن آن مطرح است و لذا در کنار روایت دیگر باید معنا شود.

3. درباره این سخن مستشکل که گفته است در بحث بین المذهبی نمی توان به کتاب کافی احتجاج کرد، در جایی درست است که خبر ما واحد باشد، اما اگر خبر متواتر باشد در این صورت یک روش عقلانی خواهد بود که دیگر مذهب در آن دخالتی ندارد. تواتر روشی فرامذهبی و فراجناحی است که در منطق به عنوان یکی از روش های تفکر عقلی مورد بحث قرار گرفته است. در آنجا یکی از یقینیات متواترات شناخته شده است ( یقینیات منطق عبارتند از: اولیات مشاهدات (حسیات و وجدانیت)، فطریات تجربیات متواترات حدسیات). بحث متواترات مانند بحث تجربیات است. وقتی توسط تجربه ثابت شده که آب در صد درجه می جوشد، دیگر کسی نمی تواند بگوید چون دانشمندان فلان مذهب این مطلب را گفته اند من قبول ندارم. البته شرط پذیرش تواتر این است که با مسلمات برهانی دیگر معارض نباشد.

در مورد روایات شان نزول آیه ولایت نیز قبلا بحث سندی کردیم و ده روایات از منابع اهل سنت و ده روایت از منابع شیعه نقل کردیم که نشان از تواتر آنها دارد. این تعداد روایت در حالی است که بزرگان اهل سنت در تواتر گاه سخن از 6 عدد و گاه 8 عدد هم زده اند.

درس از سخت کوشی آیت الله سبحانی ....

اشکال دیگر

ابومریم در اشکال دیگری می گوید: این سخن شرف الدین که در قرآن آیات فراوانی داریم که بر خلف سیاق است قرار گرفته است نسبتی ناروا به خدا و رسول خدا (ص) است و لازمه آن ناهماهنگی قرآن است و این بر خلاف این آیه است: « أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فيهِ اخْتِلافاً كَثيراً »[[5]](#footnote-5) [[6]](#footnote-6) .

ارزیابی

1. گوینده و نویسنده حکیم، گفتار و نوشتار خود را به گونه های مختلفی به حسب مخاطب ها و اغراض آنها بیان می کند. گاه می خواهد یک کتاب علمی را برای مخاطبان خاص بنویسد در این صورت سبک ویژه ای را بکار می برد و آن اینکه هر چه می تواند روی موضوع متمرکز شده و از پراکنده گویی نمی کند. البته اگر نویسنده چیره دست باشد و بتواند گاهی مطالبی اخلاقی و تاریخی و ... را در لابلای کلام بیاورد در این صورت نه تنها مخل به غرض تعلیمی او نیست بلکه نشاط آور و کمک کننده نیز هست. از باب نمونه یکی از عوامل جذابیت آثار شهید مطهری خصوصا آثار فلسفی ایشان همین نکته است. این مطالب هر چند به ظاهر غیر مرتبط با بحث است اما در راستای غرض اصلی قرار دارد.

گاه متکلم و نویسنده می خواهد مطالبی را برای عموم بیان کند در این صورت شیوه ای دیگر را به کار می گیرد. قرآن کریم کتابی در راستای هدایت بشر است و لذا بیان تنوع مطالب نه تنها مخل نیست بلکه آن هدف را بهتر محقق می کند. برخی به مرحوم تبریزی اشکال کردند که چگونه است که قرآن نظمی ندارد و مطالب را پراکنده گفته است؟ ایشان فرمودند اتفاقا همین مطلب گویای برجستگی و عظمت قرآن است که توانسته است گونه های مختلف مردم را جذب کرده و هدایت کند.

نکته دیگر اینکه این مساله که آیاتی جدای از سیاق آیات قبل و بعد بیان شده کاری به ادعای علامه شرف الدین ندارد، بلکه در قرآن آمده است. عالمان علوم قرآن از جمله به این مطلب تصریح کرده اند. نمونه های فراوانی نیز وجود دارد از جمله در سوره قیامت که همه سوره به بحث قیامت پرداخته است ناگاه در وسط آن این آیات آمده است «لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ . إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ . فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَه‏»[[7]](#footnote-7)، با اینکه قبل و بعد از این آیات مساله قیامت مطرح شده است. یا در جریان داستان حضرت سلیمان (ع)، خدای متعال این جمله را بعد از نقل قول کلام بلقیس آورده است: «وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ ». «قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ ». بنابراین این مساله نه تنها بر خلاف فصاحت و بلاغت نیست، بلکه اگر بجا و درست بکار رود، از فنون این علم به شمار می رود.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

1. الحجج الدامغات، ج1، ص436 [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسیر طبری، ج6، ص 343 [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر ابن کثیر، ج2، ص 597 [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر ابن کثیر، ج2، ص 598 ؛ طبری، ج6، ص 394 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نسا، آیه 82 [↑](#footnote-ref-5)
6. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 437 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره قیامت، آیات 16 تا 19 [↑](#footnote-ref-7)